



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۴	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۰۶
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج			
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح			
عنوان ۳	شروط کفویت			
عنوان ۴	اموری که موجب سلب کفویت می شود			
عنوان ۵	کفر			
عنوان ۶	نکاح با کتابیه			
عنوان ۷	بررسی روایات این باب			

ما در مباحث گذشته به بحث کفویت پرداختیم و به موانع کفویت رسیدیم و گفتیم کفر، از موانع کفویت است و بعد به این پرداختیم که آیا کفر اهل کتاب نیز از موانع کفویت است یا خیر؟ که گفتیم بله، این نیز از موانع کفویت است و گفتیم جواز تزویج کتابیه، در مواردی که جایز است؛ با کفویت ملازمت ندارد. معنای جواز تزویج کتابیه، کفویت کتابیه با مسلم نیست. دلیلش هم این است که از طرفی همانطور که گفتیم، مسلم، کفو مسلم است و از طرفی دیگر در جایی که ازدواج با کتابیه جایز دایسته شده، کتابیه مساوی با مسلم نیست؛ هم به دلیل اینکه شرط شده که تزویج با کتابیه، «علی المسلمه» نباشد؛ و هم به دلیل اینکه سهم زن مسلمان بر سهم زن کتابیه، دو بر یک است؛ و شوهر دو شب باید با زن مسلمان باشد و یک شب با زن کتابیه. این دو مطلب قرینه بر اینند که جایگاه زن مسلمان با جایگاه زن غیر مسلمان متفاوت است.

اگر کفویت تنها به معنای جواز ازدواج باشد، می توان گفت که چون تزویج با کتابیه در برخی موارد جایز است، پس کفویت وجود دارد؛ اما گفتیم چنین نیست؛ معنای کفویت، تنها جواز تزویج نیست؛ بلکه کفویت یک شرافت معنوی است که قرآن کریم این شرافت معنوی را به مسلمان داده و به غیر مسلمان نداده است. لذا روایاتی که در رابطه با حضرت امیر علیه السلام و صدیقه کبری علیها السلام آمده که «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَفَاطَمَةً علیها السلام مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ»^۱ نشان دهنده این است که کفویت تنها به معنای جواز تزویج بر اساس مسلمانی نیست زیرا اگر چنین بود، غیر امیرالمؤمنین علیه السلام اینهمه مرد مسلمان وجود داشت؛ پس چرا می گوید برای

۱. کافی؛ ج ۱؛ ص ۴۶۱.

حضرت فاطمه علیها السلام کفوی نبود؟ این سخن به این دلیل است که شرافت معنوی صدیقۀ کبری علیها السلام در مرتبه‌ای است که غیر علی علیه السلام برای ایشان کفوی وجود ندارد.

بنابراین کفویت در منطق اسلامی، به معنای شرافت معنوی است؛ لذا شرافت زن کتابیه با زن مسلمان یکسان نیست، بنابراین شرافت زن کتابیه با مرد کتابیه نیز یکسان نیست؛ لذا کفویت - که به معنای شرافت معنوی است - بین مرد مسلمان و زن کتابیه وجود ندارد.

سوال یکی از شاگردان: آیا برای کفویت، شرافت معنوی بین خود مسلمین نیز باید در نظر گرفت گرفته شود؟ پاسخ استاد: اسلام، شرف‌های زائد بر شرف اسلام و ایمان را الغاء کرده است؛ یعنی شرف ایمان که وجود داشت، تمام شرف‌های دیگر، متفرع بر شرف ایمان است. در صورتی که ایمان وجود داشته باشد، نقیصه‌های غیر ایمانی به وسیله ایمان جبران می‌شود و معنای شفاعت همین است.

شفاعت ائمه اطهار علیهم السلام چنین نیست که دست یکی را بگیرند و بگویند بیا با هم به بهشت برویم؛ بلکه شفاعت به این معناست که وقتی کسی به ولایت ایمان داشت؛ و گفت من پیرو علی بن ابی طالب علیه السلام هستم، و گفت: «آمنت بمحمد و آل محمد، بسزهم و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم، قلبی لقلبهم سلم و امری لامرهم متبع» و به این پایند شد، این ایمان است؛ وقتی چنین ایمانی برای شخص حاصل شد، اگر لغزشی برای او حاصل شود و دروغی بگوید و مرتکب خلافی شود، این کار خلاف به وسیله این ارتباط ولایتی جبران می‌شود؛ این جبران، یعنی همان شفاعت.

اگر این نقیصه‌ها جبران نشود، شخص راهی به بهشت پیدا نمی‌کند؛ زیرا در بهشت جایی برای زشتی و نقص وجود ندارد؛ جایی برای انسان گندیده و متعفن در بهشت وجود ندارد؛ لذا وقتی بخواهد وارد بهشت شود، نقص‌هایش جبران می‌شود. این بحث مفصلی دارد که در اینجا مجال پرداختن به آن وجود ندارد. این را گاهی بنده گفته‌ام که تمام مفاهیم دینی ما به یکدیگر مرتبط است، اگر در یک مورد؛ مثلاً اگر کسی مسأله ولایت که زیربناست را درست نفهمد، همواره در تمام مفاهیم دینی لنگ می‌زند.^۱

۱. چرا در قرآن کریم از یک سو می‌فرماید: «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ الْمُجْرِمُونَ» [سوره قصص: ۷۸] و از سوی دیگر می‌فرماید: «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» [سوره صافات: ۲۴] و همچنین از یک سو می‌فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» [سوره الرحمن: ۳۹] و از سوی دیگر می‌فرماید: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» [سوره اعراف: ۶]؟ اینها چگونه قابل جمع‌اند؟ گفته‌ام از آیات و روایات استفاده می‌شود که آن سؤالی که خدا روز قیامت از بندگان می‌پرسد، این است: «مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ» [سوره صافات: ۲۵] است؛ سوال از ولایت است! آن سؤالی که خدا از بندگان می‌پرسد، سوال از ولایت است؛ نه سوال از ذنب شخص؛ همانطور که می‌فرماید: «وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ الْمُجْرِمُونَ». سؤال از وابستگی شخص است، از او پرسیده می‌شود عضو کدام گروهی بوده‌ای؟ در روایات آمده «نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَعَرَفْنَاهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَأَنْكَرَنَاهُ» [کافی؛ ج ۱، ص ۱۸۴]. در ایام جنگ تحمیلی، باید رمز شب را می‌گفتی تا بفهمند که آشنا و خودی هستی. در اینجا نیز همین است؛ اگر معلوم شد که شخص خودی است، یعنی اهل ولایت و پیوسته به خداست، دیگر مابقی حساب و کتاب او با علی بن ابی طالب علیه السلام است که آن هم برای تعیین مرتبه و درجه است که می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» [سوره مجادله: ۱۱]. اینکه در زیارت جامعه می‌فرماید: «ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم»؛ همین است؛ حساب خلق، با آنها است؛ آنها ←

بنابراین ملاک کفویت، ایمان است و غیر مؤمنه، نمی‌تواند کفو مؤمن باشد، هرچند کتابیه باشد و هرچند جواز ازدواج با او شرعاً ثابت شده باشد.

بعد از اینکه روایات باب تزویج با کتابیه را بررسی کردیم، گفتیم مجموعاً شش دسته روایات وجود دارد:

۱. روایاتی که دلالت بر عدم جواز نکاح با کافر مطلقاً - حتی کتابیه - دارد؛
 ۲. روایاتی که دال بر حرمت تزویج با کتابیه در صورت تمکن ازدواج با مسلمة است؛
 ۳. روایاتی که دال بر حصر جواز ازدواج با کتابیه در مواردی که اضطرار وجود داشته باشد است؛
- در دسته دوم، کلمه اضطرار در روایات نیامده، بلکه روایاتی است که در صورت عدم دستیابی به مسلمة، ازدواج با کتابیه را جایز می‌داند اما این دسته، تعبیر اضطرار وجود دارد که یعنی تنها در صورت اضطرار با کتابیه، ازدواج جایز است.

از این دو دسته ما کراهت ازدواج با کتابیه را استفاده کردیم با توجه با روایات داله بر جواز تزویج با کتابیه مطلقاً.

۴. روایاتی است که دال بر جواز ازدواج با کتابیه مستضعفه دارد؛ یعنی جواز ازدواج با کتابیه را در کتابیه مستضعفه حصر می‌کند. مراد از مستضعفه کسی است که متوجه به اعتقادات خود و پایبند به آنها نیست به طوری که مسیحی متعصب باشد؛ بلکه مثلاً پدر و مادر مسیحی داشته و این شخص نیز عنوان مسیحیت دارد و از روی اعتقاد نیست، بلکه از روی جهل قصوری است.

۵. روایاتی است که دلالت بر جواز تمتع (ازدواج موقت) با کتابیه دارد؛

۶. روایاتی که دال بر جواز تزویج با امة کتابیه است.

حاصل و جمع‌بندی این روایات در پنج مطلب خلاصه می‌شود:

۱. ازدواج دائم با کتابیه «علی المسلمه» لایحوز مطلقاً؛ کسی که زن مسلمان دارد نمی‌تواند با زن غیر مسلمان کتابی ازدواج دائم کند.

۲. ازدواج با کتابیه، در صورت اضطرار جایز است؛ حتی ازدواج دائم (اضطرار به این معناست که احتیاج به همسر دارد و دسترسی به زن مسلمان ندارد)؛

۳. ازدواج با کتابیه، متعناً جایز است حتی «علی المسلمه» و حتی بدون اضطرار؛

۴. جواز ازدواج با امة کتابیه مطلقاً؛ حتی اگر زن مسلمة داشته باشد؛

→ هستند که معین می‌کنند که چه کرده‌ای و کجا باید باشی؛ اما آن سؤال اولی که تعیین کننده صف‌ها و گروه‌هاست که فاروق اعظم امیرالمؤمنین است و بر اساس او تعیین می‌کنند که شخص کدام طرفی است، سؤالی است که خداوند از بندگان می‌پرسد. وقتی شخص از آن سؤال گذشت، اشکالات دیگر او را خدای متعال می‌بخشد: «وَلَا تُغْنِ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ لِرِوَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ (تَعَالَى) وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا طَالِحَةً مُسِيئَةً» [امالی طوسی؛ ص ۶۳۴]. وقتی هویت و شخصیت و آن ساختار اصلی و استخوان‌بندی که ولایت است درست باشد، مابقی اشکالات را درست می‌کنند.

۵. از مجموعه ادله جواز ازدواج با کتابیه، کفویت استفاده نمی شود و بین جواز ازدواج با کتابیه و بین کفویت تفاوت وجود دارد و تلازمی بین آنها وجود ندارد؛ به توضیحی که داده شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین